

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اخلاق و تربیت

۱

کلیاتی پیرامون اخلاق اسلامی



مدرسه مکتبه ای

اخلاق و تربیت : کلیاتی پیرامون اخلاق اسلامی / تدوین مدیریت آموزش
و پژوهش موسسه یاران امین. - قم : تحسین ۱۳۸۹

ج ۱.

شابک جلد ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۱-۲۱-۸

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیدیا.

۱. اخلاق اسلامی .

۲. اخلاق اسلامی - فلسفه .

الف موسسه یاران امین. مدیریت آموزش و پژوهش.

ب. عنوان : کلیاتی پیرامون اخلاق اسلامی

۲۹۷/۶۱

BP ۲۴۷/۸ / الف ۳

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	۹
درس اول	
تاریخچه علم اخلاق	۱۳
مؤسس علم اخلاق	۱۴
نخستین کتاب در علم اخلاق	۱۵
مردان بزرگ اخلاقی	۱۵
کتب اخلاقی	۱۷
پرسش‌های درس اول	۱۹
درس دوم	
اهمیت بحث‌های اخلاقی	۲۱
هدف اصلی علم اخلاق	۲۴
نتیجه	۲۷
پرسش‌های درس دوم	۲۹



نام کتاب / اخلاق و تربیت (۱) کلیاتی پیرامون اخلاق اسلامی

تدوین / مدیریت آموزش و پژوهش موسسه یاران امین

انتشارات / تحسین

چاپ / عمران

لیتوگرافی / پژوهش

نوبت چاپ / اول / پاییز ۱۳۸۹

شمارگان / ۲۰۰۰ جلد

بها / ۱۵۰۰ تومان

شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۱-۲۱-۸

موسسه یاران امین / ۰۲۵۱-۲۹۰۷۸۸۰

همراه ناشر / ۰۹۱۲۱۵۳۷۹۳۸

کلیه حقوق متعلق به مؤسسه می باشد.

درس سوم

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی ۳۱

تکمیل فضایل اخلاقی ۳۱

راهنمای نجات ۳۲

احتیاج به اخلاق نیک ۳۲

نصف دین ۳۳

میوه عقل و جهل ۳۳

رسیدن به درجات عالی ۳۳

پل ارتباطی بین خداوند و بندگانش ۳۳

پرسش‌های درس سوم ۳۵

درس چهارم

تعریف اخلاق ۳۷

معنای لغوی اخلاق ۳۷

تعریف اخلاق ۳۷

تعریف اخلاق از طریق آثار ۳۸

اخلاق خوب و بد ۳۸

نتیجه ۳۹

پرسش‌های درس چهارم ۴۱

درس پنجم

اهداف و فواید اخلاق ۴۳

۱- دست یابی به فایده دنیوی ۴۳

۲- جلوگیری از ضررهای دنیایی ۴۵

چه کسانی محبوب خداوند می‌باشند؟ ۴۸

چه کسانی مورد غضب خداوند می‌باشند؟ ۴۹

خوش اخلاقی ۴۹

آثار خوش خلقی ۵۰

پرسش‌های درس پنجم ۵۲

درس ششم

تغییر در اخلاق ۵۳

آیا اخلاق قابل تغییر است؟ ۵۳

دلیل کسانی که می‌گویند اخلاق قابل تغییر نمی‌باشد ۵۴

دلیل اول ۵۴

دلیل دوم ۵۵

پاسخ دلیل اول ۵۵

پاسخ دلیل دوم ۵۶

تفاوت میان صفات طبیعی و غیر طبیعی ۵۷

پرسش‌های درس ششم ۵۹

درس هفتم

تغییر در اخلاق از نظر آیات و روایات ۶۱

آیات و روایات دلیل بر قابلیت تغییر اخلاق است ۶۱

فرستادن پیامبران ۶۱

خداوند همه مردم را مخاطب قرار داده است ۶۲

جبر باطل است ۶۲

تشویق به اخلاق ۶۳

تبدیل دشمنی به دوستی ۶۳

دلایل طرفداران عدم تغییر اخلاق از منظر روایات ۶۶

پاسخ ۶۷

پرسش‌های درس هفتم ۶۹

سوالات پایانی ۷۱

مقدمه:

مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده،

ولی در عصر و زمان ما اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا:

۱- از یک سو عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و اگر در گذشته برای تهیه مقدمات بسیاری از مفاسد اخلاقی هزینه‌ها و زحمات لازم بود در زمان ما از برکت پیشرفت صنایع بشری همه چیز در همه جا و در دسترس همه کس قرار گرفته است!

۲- از سوی دیگر، با توجه به این که عصر ما عصر بزرگ شدن مقیاس‌هاست و آنچه در گذشته بطور محدود انجام می‌گرفت در عصر ما به صورت نامحدود انجام می‌گیرد، قتل و کشتار انسان‌ها به برکت وسائل کشتار جمعی، و مفاسد اخلاقی دیگر به کمک فیلم‌های مبتذلی که از ماهواره‌ها در سراسر دنیا منتشر می‌شود و اخیراً به برکت «اینترنت» هرگونه اطلاعات مضر در اختیار تمام مردم دنیا قرار می‌گیرد، مفاسد اخلاقی بسیار گسترش پیدا کرده و مرزها را در هم شکسته و تا اقصا

نقاط جهان پیش می‌رود تا آنجا که صدای بنیانگذاران مفاصد اخلاقی نیز درآمده است.

اگر در گذشته تولید مواد مخدر در یک نقطه، یک روستا و حداکثر شهرهای مجاور را آلوده می‌کرد امروز به کمک سوداگران مرگ به سراسر دنیا کشیده می‌شود.

۳- از سوی سوم، همان گونه که علوم و دانش‌های مفید و سازنده در زمینه‌های مختلف پزشکی و صنایع و شؤون دیگر حیات بشری گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده، علوم شیطنی و راهکارهای وصول به مسائل غیرانسانی و غیراخلاقی نیز به مراتب گسترده‌تر از سابق شده است به گونه‌ای که به دارندگان فساد اخلاق اجازه می‌دهد از طرق مرموزتر و پیچیده‌تر و گاه ساده‌تر و آسانتر به مقصود خود برسند.

در چنین شرایطی توجه به مسائل اخلاقی و علم اخلاق از هر زمانی ضروری‌تر به نظر می‌رسد و هرگاه نسبت به آن کوتاهی شود فاجعه یا فاجعه‌هایی در انتظار است.

اندیشمندان دلسوز و عالمان آگاه باید همگی دست به دست هم دهند و برای گسترش اخلاق در دنیای امروز که اخلاق به خطر افتاده تا آن حد که بعضی آن را بکلی انکار کرده یا غیر ضروری دانسته‌اند و بعضی دیگر هر کار و خصلتی که انسان را به خواسته سیاسی‌اش برساند اخلاق شمرده‌اند، تمام تلاش و کوشش خود را به کار گیرند.

خوشبختانه ما مسلمانان منبع عظیمی مثل قرآن مجید در دست

داریم که مملو از بحث‌های عمیق اخلاقی است که در هیچ منبع دینی دیگری در جهان یافت نمی‌شود.

در این جزوه مطالبی از کتاب ارزشمند «اخلاق در قرآن» حضرت آیت ا... مکارم شیرازی و کتاب «آیین زندگی» جناب آقای سید حسین تقوی برای دانش پژوهان مدرسه مکاتبه ای یاران امین انتخاب نموده و به صورت درس نامه‌ای تنظیم و در اختیار شما قرار داده‌ایم.^۱ به امید آن که زندگی و جامعه و دنیای ما طعم شیرین اخلاق را در کام خویش احساس نماید.

مدیریت آموزش و پژوهش مؤسسه یاران امین

۱. لازم به ذکر است که: برخی از روایات موجود در این کتاب برگرفته از دو کتاب مذکور می‌باشد و آدرس آن‌ها طبق نقل این دو کتاب می‌باشد.

درس اول:

تاریخچه علم اخلاق

بی‌شک بحث‌های اخلاقی از زمانی که انسان گام بر روی زمین گذارد آغاز شد، زیرا ما معتقدیم که حضرت آدم علیه السلام پیامبر خدا بود، نه تنها فرزندان او را با دستورهای اخلاقی آشنا ساخت، بلکه خداوند از همان زمانی که او را آفرید و ساکن بهشت ساخت مسائل اخلاقی را با اوامر و نواهی اش به او آموخت.

سایر پیامبران الهی یکی پس از دیگری به تهذیب نفوس و تکمیل اخلاق که خمیر مایه سعادت انسان‌ها است پرداختند، تا نوبت به حضرت مسیح علیه السلام رسید که بخش عظیمی از دستوراتش را مباحث اخلاقی تشکیل می‌دهد، و همه پیروان و علاقه‌مندان او، وی را به عنوان معلم بزرگ اخلاق می‌شناسند.

اما بزرگ‌ترین معلم اخلاق، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که با شعار «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» مبعوث شد و خداوند درباره خود او

فرموده است: «وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ اخلاق تو بسیار عظیم و شایسته است!»^۱

در میان فلاسفه نیز بزرگانی بودند که به عنوان معلم اخلاق از قدیم الایام شمرده می‌شدند، مانند: افلاطون، ارسطو، سقراط و جمعی دیگر از فلاسفه یونان.

به هر حال بعد از پیامبر اسلام ﷺ، امامان معصوم علیهم‌السلام به گواهی روایات اخلاقی گسترده‌ای که از آنان نقل شده، بزرگترین معلمان اخلاق بودند؛ و در مکتب آن‌ها مردان برجسته‌ای که هر کدام از آن‌ها را می‌توان یکی از معلمان عصر خود شمرد، پرورش یافتند.

زندگانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آن‌ها می‌باشد.

آیت ... صدر در مورد این که «علم اخلاق» از چه زمانی در اسلام پیدا شد و مشاهیر این علم چه کسانی بودند این موضوع را در سه بخش تبیین می‌نماید:

مؤسس علم اخلاق

می‌گوید: اولین کسی که علم اخلاق را تأسیس کرد امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بود که در نامه معروفش (به فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام) بعد از بازگشت از صفین، اساس و ریشه مسائل اخلاقی را تبیین فرمود؛ و

ملکات فضیلت و صفات رذیلت به عالیترین وجهی در آن مورد تحلیل قرار گرفته است!

این نامه را (علاوه بر مرحوم سید رضی در نهج البلاغه) گروهی دیگر از علمای شیعه نقل کرده‌اند.

بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند ابو احمد حسن بن عبدالله

عسکری نیز در کتاب الزواجر و المواعظ تمام آن را آورده و می‌افزاید:

لَوْ كَانَ مِنَ الْحِكْمَةِ مَا يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ بِالذَّهَبِ لَكَانَتْ هَذِهِ؛

اگر از کلمات پندآموز، چیزی باشد که با آب طلا باید نوشته شود،

همین نامه است!

نخستین کتاب در علم اخلاق

نخستین کسی که کتابی به عنوان «علم اخلاق» نوشت اسماعیل بن مهران ابی نصر سکونی بود که در قرن دوم می‌زیست، کتابی به نام صفة المؤمن و الفاجر تألیف کرد (که نخستین کتاب شناخته شده اخلاقی در اسلام است).

مردان بزرگ اخلاقی

نامبرده سپس گروهی از بزرگان این علم را اسم می‌برد، هر چند صاحب کتاب و تألیفی نبوده‌اند، از آن جمله:

«سلمان فارسی» است که از علی علیه‌السلام درباره‌اش نقل شده که

فرمود:

سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ مِثْلَ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ - عِلْمِ الْعِلْمِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ، بِحَوْلِ الْيَتْرِفِ،
وَهُوَ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

سلمان فارسی همانند لقمان حکیم است - دانش اولین و آخرین را
داشت و او دریای بی پایانی بود و او از ما اهل بیت است.»

«عمار یاسر» است که سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره او و یارانش

مقام اخلاقی آن‌ها را روشن می‌سازد، فرمود:

إِنَّ أُخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ، إِنَّ عَمَّارًا... ثُمَّ صَرَبَ
يَدَهُ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَاطَالَ الْبُكَاءُ، ثُمَّ قَالَ: أَوْهَ عَلَى أُخْوَانِي
الَّذِينَ تَلَوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَتَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَاوَالسُّنَّةَ
وَأَمَاتُوا الْبِدْعَةَ؛

کجا هستند برادران من! همان‌ها که براه حق آمدند و در راه حق گام
بر می‌داشتند، کجاست عمار یاسر! ... سپس دست به محاسن شریف
خود زد و مدت طولانی گریست، پس از آن فرمود: آه بر برادرانم
همان‌ها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرائض،
دقت می‌کردند و آن را به پا می‌داشتند، سنت‌ها را زنده کرده، و
بدعت‌ها را میراندند!

«نوف بگالی» که بعد از سنه ۹۰ هجری چشم از جهان پوشید، و

دارای مقام والایی در زهد و عبادت و علم اخلاق است.

«محمد بن ابی‌بکر» که راه و روش خود را از امیرمؤمنان علی علیه السلام

می‌گرفت و در زهد و عبادت گام در جای گام‌های او می‌نهاد، و در روایات به
عنوان یکی از پیروان خاص علی علیه السلام شمرده شده و در اخلاق، نمونه بود.

«جارود بن مُنذر» که از یاران امام چهارم و پنجم و ششم بود و از

بزرگان علما است و در علم و عمل و جامعیت مقام والائی دارد.

«حَدَيْقَةُ بْنُ مَنْصُورٍ» که از یاران امام باقر و امام صادق و امام

کاظم علیهم السلام بود و درباره او گفته شده: «او علم را از این بزرگواران اخذ

کرده و نبوغ خود را در مکارم اخلاق و تهذیب نفس نشان داد.»

«عثمان بن سعید عُمَرِيُّ» که از وکلای چهارگانه معروف ولی عصر

حضرت مهدی ارواحنا فدا می‌باشد، و از نواده‌های عمار یاسر بود، بعضی

درباره او گفته‌اند: «او در معارف و اخلاق و فقه و احکام، دومی نداشت!»

کتاب اخلاقی

در طول تاریخ اسلام کتاب‌های فراوانی در علم اخلاق نوشته شده

است که از آن میان، کتب زیر را می‌توان نام برد:

۱- در قرن سوم کتاب «الْمَانِعَاتُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ» را نوشته جعفر

بن احمد قمی که یکی از علمای بزرگ عصر خود بود می‌توان نام برد.

۲- در قرن چهارم کتاب «الْأَدَابُ» و کتاب «مِکَارِمُ الْأَخْلَاقِ» را داریم

که نوشته «علی بن احمد کوفی» است.

۳- کتاب «طَهَارَةُ النَّفْسِ» یا تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق نوشته

ابن مسکویه متوفای قرن پنجم از کتب معروف این فن است؛ او کتاب

دیگری در علم اخلاق به نام «أَدَابُ الْعَرَبِ وَالْفَرَسِ» نیز دارد که

شهرتش در حد کتاب بالا نیست.

۴- کتاب «تَنْبِيهِ الْخَاطِرِ وَ نَزْهَةِ النَّظَرِ» که به عنوان مجموعه ورام

مشهور است یکی دیگر از کتب معروف اخلاقی است که نوشته «ورام بن ابی فراس» یکی از علمای قرن ششم است.

۵- در قرن هفتم به آثار معروف خواجه نصیر طوسی، کتاب اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف و آداب المتعلمین برخورد می‌کنیم که هر کدام نمونه بارزی از کتب تصنیف شده در این علم در آن قرن است.

۶- در قرون دیگر نیز کتاب‌هایی مانند ارشاد دیلمی، مصابیح القلوب سبزواری، مکارم الاخلاق حسن بن امین الدین، و الآداب الدینیّه امین الدین طبرسی، و محجة البیضاء فیض کاشانی که اثر بسیار بزرگی در این علم است، و جامع السعادات و معراج السعاده و کتاب اخلاق شُبر و کتاب‌های فراوان دیگر.

مرحوم علامه تهرانی نام ده‌ها کتاب را که در زمینه علم اخلاق نگاشته شده است در اثر معروف خود «الذریعه» بیان نموده است.

این نکته نیز حائز اهمیت است که بسیاری از کتب اخلاقی به عنوان کتب سیر و سلوک، و بعضی تحت عنوان کتب عرفانی انتشار یافته است، و نیز بعضی از کتاب‌ها فصل یا فصول مهمی را به علم اخلاق تخصیص داده بی آن که منحصر به آن باشد که نمونه روشن آن کتاب بحار الانوار و اصول کافی است که بخش‌های زیادی از آن در زمینه مسائل اخلاقی می‌باشد و از بهترین سرمایه‌ها برای این علم محسوب می‌شود.

پرسش‌های درس اول

- ۱- بحث‌های اخلاقی از چه زمانی آغاز شده است؟
- ۲- بعد از پیامبر اسلام ﷺ بزرگترین معلمان اخلاق چه کسانی بودند؟
- ۳- اولین کسی که علم اخلاق را تاسیس کرد چه کسی بود؟
- ۴- سخن ابو احمد حسن از دانشمندان بزرگ اهل سنت درباره نامه امیر مؤمنان به امام مجتبی را بیان نمایید.
- ۵- چند نمونه از بزرگان اخلاق را نام ببرید.
- ۶- چند نمونه از کتاب‌های علم اخلاق را ذکر نمایید.
- ۷- نخستین کتابی که به عنوان علم اخلاق نوشته شد توسط چه کسی بود و چه نام داشت؟

درس دوم:

اهمیت بحث‌های اخلاقی

هیچ کس نمی‌تواند بگوید من کاری به مسائل اخلاقی ندارم. اگر شما کاری با شیطان نداشته باشید او با شما کار دارد. او دشمن قسم خورده است. الهامات الهی در نهان و وجود هرکس ذخیره شده و فرشته‌ها و انبیا می‌کوشند آن را شکوفا سازند و شیطان‌ها می‌کوشند آن‌ها را دفن کنند.

بحث‌های اخلاقی از مهم‌ترین مباحث قرآنی است، و از یک نظر مهم‌ترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آن‌ها سامان می‌یابد؛ همان گونه که گفته‌اند:

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است!

اصولاً زمانی انسان، شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد و در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده

از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند، و به آتش می‌کشد؛ برای رسیدن به منافع نامشروع مادی جنگ به پا می‌کند، و برای فروش جنگ افزارهای ویرانگر تخم تفرقه و نفاق می‌پاشد، و بی‌گناهان را به خاک و خون می‌کشد!

آری! او ممکن است به ظاهر متمدن باشد ولی در این حال حیوان خوش علفی است، که نه حلال را می‌شناسد و نه حرام را! نه فرقی میان ظلم و عدالت قائل است و نه تفاوتی در میان ظالم و مظلوم!

با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم؛ در آیات زیر دقت کنید:

۱- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره جمعه، آیه ۲)
 ۲- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره آل عمران، ۱۶۴)

۳- كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (سوره بقره، آیه ۱۵۱)

۴- رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره بقره، آیه ۱۲۹)

۵- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰)

۶- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (سوره اعلی، آیات ۱۴ و ۱۵)

۷- وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ (سوره لقمان، آیه ۱۲)

ترجمه:

۱- او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

۲- خداوند بر مؤمنان منت نهاد (و نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

۳- همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما ارزانی داشتیم) رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

۴- پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)!

۵- هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، نومید و محروم گشت!

۶- به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد (و آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند!

۷- ما به لقمان حکمت (ایمان و اخلاق) آموختیم (و به او گفتیم) شکر خدا را به جا آور!

هدف اصلی علم اخلاق

چهار آیه نخستین در واقع یک حقیقت را دنبال می‌کند، و آن این که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مسأله تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل «تزکیه» در سه آیه بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی «تزکیه» است هرچند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد.

و اگر در یک آیه دیگر «تعلیم» بر «تزکیه اخلاق» پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولاً «تعلیم» مقدمه‌ای است برای «تربیت و تزکیه»؛ بنابراین، آیه اول و آیه اخیر هر کدام به یکی از ابعاد این مسأله می‌نگرد. (دقت کنید)

این احتمال در تفسیر آیات چهارگانه فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تأخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ یعنی، همان گونه که آموزش‌های صحیح سبب بالا

بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالابردن سطح علم و دانش اوست؛ چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از «لجاجت» و «کبر» و «خودپرستی» و «تعصب کورکورانه» که سد راه پیشرفت‌های علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وا می‌ماند.

این نکات نیز در آیات چهارگانه فوق قابل دقت است:

در اولین آیه، قیام پیغمبری که معلم اخلاق است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده، و نقطه مقابل «تعلیم و تربیت» را «ضلال مبین» و گمراهی آشکار شمرده است (وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ لُنَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ) و این نهایت اهتمام قرآن را به اخلاق نشان می‌دهد.

در دومین آیه، بعثت پیامبری که مربی اخلاق و معلم کتاب و حکمت است به عنوان منتهی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است؛ این نیز دلیل دیگری بر اهمیت اخلاق است.

در سومین آیه که بعد از آیات تغییر قبله (از بیت المقدس به کعبه) آمده و این تحول را یک نعمت بزرگ الهی می‌شمرد، می‌فرماید: این نعمت همانند اصل نعمت قیام پیامبر اسلام ﷺ است که با هدف تعلیم و تربیت و تهذیب نفوس و آموزش اموری که وصول انسان به آن از طرق عادی امکان پذیر نبود انجام گرفته است.

نکته دیگری که در چهارمین آیه قابل دقت است، این است که در این جا با تقاضای ابراهیم و دعای او در پیشگاه خدا روبه‌رو می‌شویم؛ او بعد از بنای کعبه و فراغت از این امر مهم الهی، دعاهایی می‌کند که یکی از مهمترین آن‌ها تقاضای به وجود آمدن امت مسلمانی از «ذریه» اوست، و بعثت پیامبری که کار او تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفوس باشد.

این نکته نیز در پنجمین آیه جلب توجه می‌کند که قرآن پس از ذکر طولانی‌ترین سوگندها که مجموعه‌ای از یازده سوگند مهم به خالق و مخلوق و زمین و آسمان و ماه و خورشید و نفوس انسانی است، می‌گوید: «آن کس که نفس خویش را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که آن را آلوده سازد مأیوس و ناامید گشته است! (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)».

این تأکیدهای پی در پی و بی‌نظیر دلیل روشنی است بر اهمیت‌تی که قرآن مجید برای پرورش اخلاق و تزکیه نفوس قائل است، و گویی همه ارزش‌ها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد.

همین معنی با مختصر تفاوتی در آیه ششم آمده و جالب این که «تزکیه اخلاق» در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضائل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا به جائی می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد.

و بالاخره در آخرین آیه، از معلم بزرگ اخلاق؛ یعنی لقمان سخن می‌گوید و از علم اخلاق به «حکمت» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «ما موهبت بزرگ) حکمت را به لقمان دادیم، سپس به او دستور دادیم که شکر خدا را در برابر این نعمت بزرگ به جا آورد! (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ)».

با توجه به این که ویژگی «لقمان حکیم» آن چنان که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود؛ تربیت نفوس و پرورش اخلاق بوده است، بخوبی روشن می‌شود که منظور از «حکمت» در این جا همان «حکمت عملی» و آموزش‌هایی است که منتهی به آن می‌شود یعنی «تعلیم» برای «تربیت»!

باید توجه داشت که حکمت در اصل به معنی «لجام» اسب و مانند آن است؛ سپس به هر «امر بازدارنده» اطلاق شده است، و از آنجا که علوم و دانش‌ها و همچنین فضائل اخلاقی انسان را از بدی‌ها و کژی‌ها باز می‌دارد، این واژه بر آن اطلاق شده است.

نتیجه

آنچه از آیات بالا استفاده می‌شود اهتمام فوق‌العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسأله اساسی و زیربنایی است که برنامه‌های دیگر از آن نشأت می‌گیرد؛ و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

آری! تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهمترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند، و ریشه همه اصلاحات اجتماعی و وسیله مبارزه با مفسد و پدیده‌های ناهنجار می‌شمرند.

در درس دوم به روایات اسلامی باز می‌گردیم و اهمیت این مسأله را در روایات جستجو می‌کنیم.

پرسش‌های درس دوم

- ۱ - یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟
- ۲ - دو دلیل بر اهمیت اخلاق ذکر نمایید.
- ۳ - چرا در برخی آیات تزکیه (تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق) بر تعلیم مقدم شده است؟
- ۴ - انسان چه زمانی می‌تواند به حقیقت علم و دانش برسد؟
- ۵ - چرا در آیه ششم، تزکیه اخلاق بر نماز و یاد خدا مقدم شده است؟
- ۶ - یکی از ویژگی‌های «لقمان حکیم» که از آیات سوره لقمان استفاده می‌شود چیست؟

درس سوم:

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی

این مسأله در احادیثی که از شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همچنین از سایر پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده است، با اهمیت فوق العاده‌ای تعقیب شده، که به عنوان نمونه چند حدیث پرمعنای زیر را از نظر می‌گذرانیم:

تکمیل فضایل اخلاقی

۱- در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم:

«أَتَمَّ بَعَثْتُ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ مَنْ تَنَهَّا بِرَأْيِ تَكْمِيلِ فُضَائِلِ الْأَخْلَاقِ مَبْعُوثٌ شَدِيدٌ.»^۱

و در تعبیر دیگری: «أَتَمَّ بَعَثْتُ لِأَتَمِّ حُسْنِ الْأَخْلَاقِ» آمده است.^۲

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶، حدیث ۵۲۱۷.

۲. همان، حدیث ۵۲۱۸.

و در تعبیر دیگری: «بُعِثْتُ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا» آمده است.

تعبیر به «انما» که به اصطلاح برای حصر است، نشان می‌دهد که تمام اهداف بعثت پیامبر ﷺ در همین امر، یعنی تکامل اخلاقی انسان‌ها خلاصه می‌شود.

راهنمای نجات

۲- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لَوْ كُنَّا لَأَتْرُجُوجَنَّةً وَلَا نَيْشِي نَارًا وَلَا نُوَابِأُ وَلَا عِقَابًا الْكَانَ يَبْنَعِي لَنَا أَنْ نُطَالِبَ بِكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَلْفَهُمَا تَدْلُ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ اِغْرَ مَا امِيدُ وَ اِيْمَانِي بِيْهَشْتِ وَ تَرَسِ وَ وَحَشْتِي مِنْ دُوزَخِ، وَ اِنْتِظَارِ ثَوَابِ وَ عِقَابِي نَمِيْ دَاثَسْتِيْمِ، شَايِسْتِه بُوْد بِيْه سِرَاغِ فِضَائِلِ اِخْلَاقِي بَرُوِيْمِ، چِرا كِه اَن هَا رَا هِنْمَايِ نِجَاتِ وَ بِيْرُوْزي وَ مَوْفَقِيْتِ هَسْتِنْد.»^۱

این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که فضائل اخلاقی نه تنها سبب نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا نیز بدون آن سامان نمی‌یابد!

احتیاج به اخلاق نیک

در حدیثی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي حُسْنِ الْخَلْقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خَلْقٌ حَسَنٌ؛ اِغْرَ بِنْدِگَانِ مِي دَا نَسْتِنْدِ كِه حَسَنِ خَلْقِ چِه مَنَافِعِي دَا رِدِ، يَقِيْنِ بِيْدا مِي كِرْدِنْدِ كِه مَحْتَا جِ بِيْه اِخْلَاقِ نِيْ كِنْد!»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۳. (چاپ قدیم).

نصف دین

در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ؛ اِخْلَاقِ خُوبِ، نِيْمِيْ اِز دِيْنِ اسْت.»

میوه عقل و جهل

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «الْخُلُقُ الْحَمْدُ مِنْ ثَمَارِ الْعَقْلِ، الْخُلُقُ الْمَذْمُومُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ؛ اِخْلَاقِ خُوبِ اِز مِيْوِه هَايِ عَقْلِ وَ اِگَا هِيْ اسْتِ وَ اِخْلَاقِ بَدِ اِز ثَمْرَاتِ جِهْلِ وَ نَا دَانِيْ اسْت.»

رسیدن به درجات عالی

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

اِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيْمَ دَرَجَاتِ الْاٰخِرَةِ وَ شَرَفِ الْمَنَازِلِ وَ اِنَّهُ لَضَعِيْفُ الْعِبَادَةِ؛

بِنْدِه خُدا بِيْه وَسِيْلِه حَسَنِ اِخْلَاقِ بِيْه دَرَجَاتِ عَالِيْ اٰخِرْتِ وَ بِيْهْتَرِيْنِ مَقَامَاتِ مِي رَسِدِ، دَر حَالِيْ كِه مَمْكِنِ اسْتِ اِز نَظَرِ عِبَادَتِ ضَعِيْفِ بَاشِد!

پل ارتباطی بین خداوند و بندگانش

۳- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صِلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ؛

خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد.

به تعبیر دیگر، خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلُّق به اخلاق الهی امکان پذیر نیست!

بنابراین، هر فضیلت اخلاقی رابطه‌ای میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و او را گام به گام به ذات مقدسش نزدیکتر می‌سازد.

زندگی پیشوایان دینی نیز سرتاسر بیانگر همین مسأله است که آن‌ها در همه جا به فضائل اخلاقی دعوت می‌کردند، و خود الگوی زنده و اسوه حسنه‌ای در این راه بودند و به خواست خدا در مباحث آینده در هر بحثی با نمونه‌های اخلاقی آن‌ها آشنا خواهیم شد؛ و همین بس که قرآن مجید به هنگام بیان مقام والای پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

پرسش‌های درس سوم

- ۱ - پیامبر ﷺ هدف از بعثت خود را چه می‌فرماید؟
- ۲ - امیرمؤمنان علیه السلام در رابطه با فضایل اخلاقی چه می‌فرماید؟
- ۳ - قرآن مجید در مورد اخلاق پیامبر چه می‌فرماید؟
- ۴ - یکی از وسیله‌های ارتباط میان خداوند و بندگانش چیست؟

درس چهارم:

تعریف اخلاق

معنای لغوی اخلاق

در این جا لازم است قبل از هر چیز به سراغ تعریف اخلاق برویم؛ «اخلاق» جمع «خُلُق» (بر وزن قُفْل) و «خُلُق» (بر وزن أُفُق) می‌باشد، به گفته «راغب» در کتاب «مفردات»، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد، خُلُق به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلُق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود.

تعریف اخلاق

بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود.

و نیز از همین جا می‌توان اخلاق را چنین تعریف کرد: «علم اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد».

البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه «اخلاق» اطلاق می‌شود؛ مثلاً، اگر کسی پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می‌دهد به او می‌گویند: این اخلاق بدی است، و بعکس هنگامی که بذل و بخشش می‌کند می‌گویند: این اخلاق خوبی دارد.

نتیجه

به هر حال در تعریف اخلاق می‌توان گفت: اخلاق علمی است که ضمن معرفی و شناساندن انواع خوبی‌ها و بدی‌ها راه‌های کسب خوبی‌ها و دفع بدی‌ها را هم به ما تعلیم می‌دهد. اخلاق، علم چگونه بودن است و به تعبیر امام خمینی علیه السلام اخلاق علم انسان‌سازی است.

تعریف اخلاق از طریق آثار

«اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این‌که «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل بر این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند. اینجاست که «ابن مسکویه» در کتاب «تَهْذِيبُ الْأَخْلَاقِ وَتَطْهِيرُ الْأَعْرَاقِ»، می‌گوید:

«خُلِقَ هَمانَ حَالةِ نَفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.»

اخلاق خوب و بد

اگر این حالت نفسانی به گونه‌ای باشد که کارهای زیبا و پسندیده از آن صادر شود آن را اخلاق فضیلت (خوب) نامند. و اگر این حالت نفسانی به گونه‌ای باشد که افعال زشت و ناپسند از آن صادر گردد، آن را اخلاق رذیلت (بد) گویند. و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: «ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود، و آن‌ها که منشاء اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند.

پرسش‌های درس چهارم

- ۱- تعریف اخلاق را بیان نمائید.
- ۲- تعریف علم اخلاق چیست؟
- ۳- فرق خَلْق و خُلُق چیست؟
- ۴- ملکات فضیله و ملکات رذیله را توضیح دهید.

درس پنجم:

اهداف و فواید اخلاق

در معارف اسلام برای رفتار و صفات اخلاقی، اهداف و آثار گوناگونی بیان شده است، ولی میزان ارزش و نتایج مطرح شده، متفاوت است؛ برخی آیات و اخبار، هدف نهایی و اوج تکامل اخلاقی را بیان می‌دارد و در قسمتی از منابع اسلامی، آثار طبیعی رفتار اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است؛ برای بازشناسی اهداف میانی و نهایی، آن‌ها را در سه بخش بیان می‌کنیم:

۱- دست یابی به فایده دنیوی

در اینجا چند نمونه از احادیثی که آثار مفید روانی و اجتماعی برخی از رفتارهای اخلاقی را آورده، ذکر می‌کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

صداقت مایه آرامش، و دروغ گویی عامل اضطراب است.^۱

۱. «الصدق طمأنیة والكذب ریبة»، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۲.

و نیز فرمودند:

خوش رویی کینه را می‌زداید.^۱

اگر می‌خواهی خداوند، بدنت را سالم نگه دارد، زیاد صدقه بده!^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس در کار خویش نرمش داشته باشد، آنچه که از مردم بخواهد،

بدان دست می‌یابد.^۳

و نیز فرمود:

صله رحم، خانه‌ها را آباد، و عمرها را طولانی می‌کند.^۴

امام باقر علیه السلام فرمود:

نیکی به پدر و مادر و صدقه پنهانی، فقر را می‌برد و عمر را طولانی می‌کند.^۵

امام علی علیه السلام پیدایش زنا را در خانواده، موجب ویرانی آن، ثمره حیا را

عفت، بی‌حیایی را نشان شرارت، عفت را برترین بندگی‌ها و سبب

بی‌نیازی و صیانت نفس از پستی و آسان شدن سختی‌های دنیا می‌داند

و حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت را عامل بی‌پروایی در

ارتکاب گناهان، و بخل ورزیدن را مهاری که انسان را به سوی هر بدی

می‌کشاند، معرفی می‌کند.^۶

۱. «حسن البشر یذهب بالسخیمه»، نهج الفصاحه، حدیث ۱۸۶۴.

۲. «و اذا اردت ان یصح الله بدنك فاكثر من الصدقة...»، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴، ح ۱۲.

۳. «من كان رقيقاً في امره نال ما يريد من الناس»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. «صله الرحم تعمر الديار و تزيد في الاعمار»، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۴.

۵. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۱.

۶. ر. ک: دانش نامه امام علی علیه السلام ج ۴، ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲- جلوگیری از ضررهای دنیایی

چه بسا زیان‌هایی که در اثر رفتار ناهنجار اخلاقی، در همین زندگی

دنیا متوجه انسان می‌شود؛ از این رو اولیای الهی، برای مصون ماندن از

پیامدهای تلخ این گونه رفتارها، ما را به سوی تهذیب و خودسازی

دعوت کرده اند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

راحتی بخیل، از همه مردم کمتر است.^۱

و نیز فرمود:

لذت حسود از همه مردم کمتر است.^۲

امام علی علیه السلام فرمود:

خود پسندی مانع افزایش (داشته‌ها) است.^۳

امام علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

دنیا پرستی، انسان را در برابر حقیقت، کر و کور و لال می‌کند و زبونی

می‌آورد.^۴

و نیز فرمود:

حسد، بدن را آب می‌کند.^۵

۱. «اقل الناس راحة البخیل»، نهج الفصاحه، حدیث ۴۳.

۲. «اقل الناس لذة الحسود؛ معانی الاخبار، ص ۱۹۵.

۳. «الاعجاب یمنع الازدیاد» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۴.

۵. «الحسد یذیب الجسد»، غرر الحکم، ص ۳۲.

امام هادی علیه السلام فرمود:

کشمکش نکن که حرمتت از بین می‌رود، و شوخی نکن که دیگران بر تو جرأت می‌یابند!^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسانی که به گناهان می‌میرند بیشتر از کسانی اند که به عمر طبیعی فوت می‌کنند.^۲

و نیز فرمود:

اندیشه گناه، سبب محرومیت از روزی است.^۳

و نیز فرمود:

از گناهی که در نابودی، شتاب و مرگ‌ها را نزدیک می‌سازد به خدا پناه می‌برم و آن‌ها عبارتند از: قطع رحم، آزار پدر و مادر، و ترک احسان.^۴

همچنین فرمود:

قسم دروغ، خانه را بی‌صاحب نموده و موجب فقر فرزندان می‌گردد.^۵

و نیز فرمود:

ای مسلمانان از زنا بپرهیزید که زیبایی را می‌برد، فقر و پریشانی آورده و عمر را کوتاه می‌کند!^۶

۱. تحف العقول، ص ۵۷۸.

۲. «من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالأجال»، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. «ان المومن لينوی الذنب فيحرم الرزق»، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۸.

۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۱۸۴.

۵. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶. «یا معشر المسلمین! ایاکم و الزنا! یذهب بالبهاء و یورث الفقر و ینقص العمر»، خصال

صدق، ج ۱، ص ۳۲۰.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

قومی که پیمان شکنی کنند، دشمن بر آنان مسلط می‌شود. کسانی که بر خلاف فرمان خدا قضاوت کنند، فقر بر آنان چیره گردد. و اگر کارهای زشت را رواج دهند، مرگ ناگهانی در بین آنان آشکار می‌شود. و اگر کم فروشی کنند، با قحطی روبرو می‌شوند. و اگر زکات ندهند، به خشک سالی گرفتار آیند.^۱

علم و اخلاق، دو بال نیرومندی هستند که جامعه را به پرواز در آورده و به سعادت می‌رسانند، جایی که علم باشد و تقوا نباشد، به جای حکومت عقل و ایمان، حکومت خودخواهی و جاه طلبی پدیدار گردیده و حرص و طمع بر مردم چیره می‌شود و به جای وحدت، دل سوزی و محبت، دشمنی، ستیز و تجاوز خواهد نشست.

عربستان در قبل از اسلام، گرفتار انواع زشتی‌ها بود و ترس و زبونی در سراسر وجودشان ریشه دوانیده بود ولی پس از ظهور اسلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به کمک اخلاق و صبر و شیوه تربیتی خویش، آتش سوزان صفات ناپسند را در وجودشان خاموش و آنان را به ارزش‌های انسانی آگاه ساخت، نتیجه آن شد که از همین مردم زبون و ترسو که از لشکریان ابرهه به کوه‌های مکه گریخته بودند، چنان مردمی ساخت که در برابر بزرگ‌ترین قدرت‌های آن روز (ایران و روم) ایستادند و در خطرناک‌ترین جنگ‌ها شرکت کرده و حماسه آفریدند، تغییر شگرف و

۱. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵.

عظیمی که مسلمانان در سرنوشت انسان‌ها و تاریخ پدید آوردند، در سایهٔ ایثار و کمالات افراد خود ساخته‌ای بود که اخلاق اسلامی را در دل و جانشان نشانند.

فرهنگ قرآن، از اقوام بت‌پرست، بیابان‌گرد، خشن، کینه‌توز و بی‌فرهنگ، انسان‌هایی پاک باز، ایثارگر، ساده زیست، صاحب دل، علم جو، خوش خو، راست گفتار، میانه رو، قوی پیکار، بی‌آزار، کم توقع و پرکار ساخت.

انسان اخلاقی، در مرز ارزش‌های دنیوی توقف نمی‌کند و در چارچوب نعمت‌های بهشتی محدود نمی‌گردد، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

خدایا! تو را از ترس جهنم پرستش نکردم و به امید بهشت عبادت نمودم بلکه تو را شایستهٔ عبادت یافتیم و پرستیدم.^۱

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانیش بخشی

دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند

از این رو تمامی سعی انسان مسلمان، باید صرف تحصیل محبت الهی شود.

چه کسانی محبوب خداوند می‌باشند؟

چنان که از قرآن استفاده می‌شود، خداوند، نیکوکاران، توبه کنندگان،

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۴.

پاکان، پرهیزکاران، صابران، توکل کنندگان، عدالت پیشگان، مجاهدان و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارد.

چه کسانی مورد غضب خداوند می‌باشند؟

از قرآن کریم چنین برداشت می‌شود که خداوند، افراد متجاوز، فاسد، ناسپاس، گناهکار، کافر، منافق، ظالم، خود پسند، فخر فروش، خائن، اسراف کار، مستکبر و خوش گذران را دوست ندارد.

خوش اخلاقی

از آنجا که صفات در شکل دهی به شخصیت انسان، نقش اساسی دارند، در معارف اسلامی، تکیهٔ زیادی بر صفات نیک و حسن خلق شده است؛ قرآن کریم - از قول لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش - می‌فرماید:

با مردم، خوش رو و خوش برخورد باش و با گرفتگی و عبوسی با آنها برخورد مکن! در راه رفتن، حد وسط را رعایت کن؛ نه متکبرانه و نه بی ادبانه راه برو! صدایت را بلند مکن که بدترین صداها، صدای حمار است.^۱

۱. «يُنَبِّئُ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ ائْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» وَ لَا تُصَغِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٌ» وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»، سورة لقمان، آیات ۱۷ - ۱۸ - ۱۹.

است.^۱ در حالی که سوء خلق، موجب غربت و تنهایی انسان و تنگی معیشت و عذاب همیشگی می‌باشد،^۲ و سبب فشار قبر نیز خواهد شد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مادر سعد بن معاذ فرمودند:

چون او با خانواده، بد رفتاری می‌کرد، دچار فشار قبر است.

این در حالی بود که پیامبر، با پای برهنه در تشییع پیکر سعد شرکت کرد، و پس از دفن، مادرش به او خطاب کرد و گفت که «ای سعد! بهشت گوارای وجودت باد!» پیامبر فرمود: «آرام باش! در باره کار خداوند، با قاطعیت قضاوت مکن!»^۳

خداوند متعال در قرآن، از میان صفات متعدد پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها اخلاق نیکوی او را با وصف عظیم یاد کرده است.^۱

نقل شده است که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله! دین چیست؟ پیامبر فرمود: «اخلاق نیکو» آن شخص باز سؤال خود را تکرار کرد و مجدداً همان جواب را شنید.^۲

در حدیثی دیگر از پیامبر وارد شده که فرمودند:

کامل ترین افراد از جهت ایمان، نیکو کارترین آن‌ها از جهت اخلاق است.^۳

وسيلة بسیار آسان برای برقراری ارتباط، و القای آرامش در دیگران، گشاده رویی است؛ انسان بنده احسان است، و خداوند وجود آدمی را از انس و محبت و پیوند آفریده و نام او را انسان گذاشته؛ پس چرا از این وسیله معنوی استفاده نکند؟

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

آثار خوش خلقی

خوش خلقی باعث زیاد شدن روزی، عمران و آبادی، طول عمر انسان و نابودی گناهان می‌شود و وسیله ورود به جوار رحمت الهی

۱. «انک لعلی خلق عظیم»، سوره قلم، آیه ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۳.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۸۹.

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۰.

پرسش‌های درس پنجم

۱ - سه نمونه از آثار اجتماعی رفتارهای اخلاقی را ذکر نمایید.

۲ - از نظر روایات چه چیزی عمر را طولانی و فقر را از بین می‌برد؟

۳ - از نظر روایات لذت و راحتی چه کسی از همه مردم کمتر است؟

۴ - از نظر روایات چه چیزی موجب فقر و پریشانی می‌گردد؟

۵ - چه کسانی محبوب خداوند می‌باشند؟

۶ - چه کسانی مورد غضب خداوند می‌باشند؟

۷ - پیامبر ﷺ در جواب این سؤال که دین چیست؟ چه فرمود؟

درس ششم:

تغییر در اخلاق

آیا اخلاق قابل تغییر است؟

سرنوشت علم اخلاق و تمام بحث‌های اخلاقی و تربیتی به این مسأله بستگی دارد، زیرا اگر اخلاق قابل تغییر نباشد نه تنها علم اخلاق بیهوده خواهد بود، بلکه تمام برنامه‌های تربیتی انبیا و کتاب‌های آسمانی لغو خواهد شد؛ تعزیرات و تمام مجازات‌های بازدارنده نیز بی‌معنی خواهد بود.

بنابراین، وجود آنهمه برنامه‌های اخلاقی و تربیتی در تعالیم انبیا و کتب آسمانی و نیز وجود برنامه‌های تربیتی در تمام جهان بشریت، و همچنین مجازات‌های بازدارنده در همه مکاتب جزائی، بهترین دلیل بر این است که قابلیت تغییر اخلاق، و روش‌های اخلاقی، نه تنها از سوی تمام پیامبران که از سوی همه عقلاهی جهان، پذیرفته شده است.

اما با این همه، عجیب است که فلاسفه و علمای اخلاق، بحث‌های فراوانی درباره این که «آیا اخلاق قابل تغییر است یا نه؟» مطرح کرده‌اند!

برسیه دل چه سود خواندن و عظمی
 نرود میخ آهنین در سنگ
 آهنی را که موربانه بخورد
 نتوان برد از آن به صیقل زنگ!
 چون بود اصل گوهری قابل
 تربیت را در او اثر باشد
 هیچ صیقل نکو نداند کرد
 آهنی را که بدگهر باشد
 سگ به دریای هفتگانه مشوی
 که چو تر شد پلیدتر باشد!
 خر عیسی گرش به مگه برند
 چون بیاید هنوز خر باشد!

دلیل دوم

دلیل دیگری که برای این امر ذکر کرده‌اند این است که دگرگون شدن اخلاق به واسطه عوامل خارجی، از قبیل تأدیب و نصیحت و اندرز است، و هنگامی که این عوامل زایل گردد، انسان به اخلاق اصلی خود باز خواهد گشت، درست مانند سردی آب که به وسیله عوامل حرارت‌زا از بین می‌رود و هنگامی که آن عوامل از بین برود، حرارت را پس داده، به حال اول باز می‌گردد!

این طرز فکر و این گونه استدلال‌ها همه مایه تأسف و سبب انحطاط جوامع بشری است!

طرفداران «قابلیت تغییر» در امور اخلاقی، از دو دلیل فوق چنین

پاسخ می‌گویند:

پاسخ دلیل اول

ارتباط اخلاق با ساختمان روح و جسم انسان قابل انکار نیست، ولی

دلیل کسانی که می‌گویند اخلاق قابل تغییر نمی‌باشد

بعضی می‌گویند: اخلاق قابل تغییر نیست! و آن‌ها که بدگوهرند و طینتی ناپاک دارند عوض نمی‌شوند، و به فرض که تغییر یابند، سطحی و ناپایدار است و بزودی به حال اول باز می‌گردند!

دلیل اول

آن‌ها برای خود دلالتی دارند از جمله این که ساختمان جسم و جان رابطه نزدیکی با اخلاق دارد، و در واقع اخلاق هر کس تابع چگونگی آفرینش روح و جسم اوست، و چون روح و جسم آدمی عوض نمی‌شود، اخلاق او نیز قابل تغییر نیست.

جمعی از شعرا که پیرو این طرز تفکر بوده‌اند نیز در اشعار خود بطور گسترده به این مطلب اشاره کرده‌اند (هر چند ممکن است اشعار آن‌ها را بر نوعی مبالغه در این امر حمل کرد).

نمونه‌ای از اشعار شعرای معروف را در این زمینه در ذیل می‌خوانید:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است

تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس!

زیرا گاه عوامل بیرونی آنقدر تأثیر قوی دارد که ویژگی‌های ذاتی را بکلی دگرگون می‌سازد، و حتی ویژگی‌های جدید به وراثت به نسل‌های آینده نیز می‌رسد همان گونه که در حیوانات اهلی مثال زده شد.

تاریخ، انسان‌های بسیاری را نشان می‌دهد که بر اثر تربیت بکلی خلق و خوی خود را تغییر دادند، و به اصطلاح یکصد و هشتاد درجه چرخش کردند، افرادی که یک روز مثلاً در صف دزدان قهار جای داشتند به زاهدان و عابدان مشهوری مبدل گشتند.

توجه به طرز به وجود آمدن یک ملکه اخلاقی به ما این قدرت را می‌دهد که راه از میان بردن آن را نیز پیدا کنیم؛ مسأله چنین است که هر عمل خوب یا بد اثر موافق خود را در روح انسان باقی می‌گذارد، و روح را تدریجاً به سوی خود جلب می‌کند، تکرار این عمل آن اثر را بیشتر و قویتر می‌سازد، و کم کم کیفیتی به نام «عادت» حاصل می‌شود، و هر گاه عادت، استمرار یابد به صورت «ملکه» در می‌آید.

بنابراین، همان گونه که عادات و ملکات اخلاقی زشت در سایه تکرار عمل، تشکیل می‌گردد، از همین طریق قابل زوال است؛ البته، اثر تلقین، تفکر، تعلیمات صحیح و محیط سالم در فراهم کردن زمینه‌های روحی برای پذیرش و تشکیل ملکات خوب را نمی‌توان نادیده گرفت.

تفاوت میان صفات طبیعی و غیر طبیعی

در اینجا قول سومی نیز وجود دارد و آن این است که بعضی از صفات اخلاقی قابل تغییر است، و بعضی غیر قابل تغییر. آن صفاتی که طبیعی و

این ارتباط به این معنا نمی‌باشد که اخلاق قابل تغییر نباشد همان گونه که بسیاری از افرادی که از پدران و مادران مبتلا به پاره‌ای از بیماری‌ها متولد می‌شوند زمینه آلودگی به آن بیماری‌ها را دارند، ولی با این حال می‌توان با پیشگیری‌های مخصوص جلوی تأثیر عامل وراثت را گرفت.

افراد ضعیف البینه از نظر جسمانی با استفاده از بهداشت و ورزش، افراد نیرومندی می‌شوند و بعکس، افراد قوی البینه بر اثر ترک این دو، ضعیف و ناتوان خواهند شد.

افزون بر این، روح و جسم انسان نیز قابل تغییر است تا چه رسد به اخلاق زاینده از آن!

می‌دانیم تمام «حیوانات اهلی امروز» یک روز در زمره حیوانات وحشی بودند، انسان آن‌ها را گرفت و رام کرد، و به صورت حیوانات اهلی در آورد؛ بسیاری از گیاهان و درختان میوه نیز چنین بوده‌اند. جایی که با تربیت بتوان خلق و خوی یک حیوان و ویژگی‌های یک گیاه یا درخت را تغییر داد چگونه نمی‌توان اخلاق انسان را به فرض که اخلاق ذاتی باشد تغییر داد؟

هم اکنون نیز بسیاری از حیوانات را برای کارهایی که بر خلاف طبیعت آن‌ها است تربیت می‌کنند و آن‌ها این کارها را بخوبی انجام می‌دهند.

پاسخ دلیل دوم

از آنچه در بالا گفته شد پاسخ استدلال دیگر آنان نیز روشن می‌شود

فطری است، قابل تغییر نمی‌باشد، ولی آن صفاتی که عوامل خارجی دارد قابل تغییر است.

این قول نیز فاقد هرگونه دلیل است، زیرا این تفصیل و تفاوت گذاری، بین صفات، فرع بر قبول اخلاق طبیعی و فطری است، در حالی که چنین چیزی ثابت نیست؛ و به فرض که چنین باشد چه کسی می‌تواند ادعا کند که صفات فطری قابل تغییر نیست؟ مگر حیوانات وحشی را نمی‌توان اهلی کرد؟ مگر تعلیم و تربیت نمی‌تواند آنقدر ریشه‌دار شود که اعماق وجود انسان را دگرگون سازد؟

پرسش‌های درس ششم

۱- دلیل کسانی را که می‌گویند اخلاق قابل تغییر نیست، بیان کنید.

۲- به چه دلیل اخلاق قابل تغییر می‌باشد؟

۳- نظر سوم در رابطه با تفاوت بین صفات طبیعی و صفات غیر طبیعی چیست؟

درس هفتم:

تغییر در اخلاق از نظر آیات و روایات

آیات و روایات دلیل بر قابلیت تغییر اخلاق است

آنچه را در درس قبل گفتیم دلایل عقلی و تاریخی بر قابلیت تغییر اخلاق بود، هنگامی که به دلایل نقلی یعنی آنچه از مبدأ وحی و سخنان معصومین علیهم السلام به دست آمده، مراجعه کنیم مسأله از این هم روشنتر است؛

فرستادن پیامبران

مسأله بعثت انبیا و ارسال پیامبران و فرستادن کتب آسمانی و بطور کلی مأموریتی که آن‌ها برای هدایت و تربیت همه انسان‌ها داشتند، محکمترین دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضائل اخلاقی در تمام افراد بشر است.

آیاتی مانند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (سوره جمعه،

زیرا مفهومش این است که صاحبان اخلاق بد و خوب قادر به تغییر آن نیستند و چون اعمال آن‌ها بازتاب اخلاق آن‌ها است، پس در انجام کار خوب یا بد مجبورند، و در عین حال مکلف به انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها هستند؛ این عین جبر است.

تشویق به اخلاق

آیاتی که با صراحت تشویق به تهذیب اخلاق می‌کند و از ردایل اخلاقی بر حذر می‌دارد نیز دلیل محکمی است بر امکان تغییر صفات اخلاقی، مانند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» هر کس نفس خود را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده سازد نومید و محروم گشته است. (سوره شمس - آیه ۹ و ۱۰).

تعبیر به «دسیها» از ماده «دس» و «دسیسه» در اصل به معنی آمیختن شیء ناپسندی با چیز دیگر است؛ مثل این که گفته می‌شود: «دَسَّ الحنطة بالتراب؛ گندم را با خاک مخلوط کرده»، این تعبیر نشان می‌دهد که طبیعت انسان بر پاکی و تقوا است و آلودگی‌ها و ردائل اخلاقی از خارج بر انسان نفوذ می‌کند و هر دو قابل تغییر و تبدیل است.

تبدیل دشمنی به دوستی

در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌خوانیم: «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ احْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگهان (خواهی دید)

آیه ۲) و آیات مشابه آن بخوبی نشان می‌دهد که هدف از مأموریت پیامبر اسلام ﷺ هدایت و تربیت و تعلیم و تزکیه همه کسانی بود که در «ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و گمراهی آشکار بودند.

خداوند همه مردم را مخاطب قرار داده است

تمام آیاتی که خطاب به همه انسان‌ها به عنوان «يَا بَنِي آدَمَ» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ»، و «يَا عِبَادِي» می‌باشد و مشتمل بر امر و نهی و مسائل مربوط به تهذیب نفوس و کسب فضائل اخلاقی است، بهترین دلیل بر امکان تغییر «اخلاق رذیله» و اصلاح صفات ناپسند است، در غیر این صورت، خطاب به همه انسان‌ها، لغو و بیهوده خواهد بود.

ممکن است گفته شود: این آیات غالباً مشتمل بر احکام است، و احکام مربوط به جنبه‌های عملی است، در حالی که اخلاق ناظر به صفات درونی است؛ ولی نباید فراموش کرد که «اخلاق» و «عمل» لازم و ملزوم یکدیگرند و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ هر اخلاق خوبی سرچشمه اعمال خوب است، همان گونه که اخلاق رذیله، اعمال زشت را به دنبال دارد؛ و در مقابل، اعمال نیک و بد نیز اگر تکرار شود تدریجاً تبدیل به خُلُق و خوی خوب و بد می‌شود.

جبر باطل است

اعتقاد به عدم امکان تغییر اخلاق، سر از اعتقاد به جبر در می‌آورد؛

۱. آیه ۱۶۴ آل عمران نیز همین مضمون را در بردارد.

همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی (وقدیمی تو) است!»

این آیه بخوبی نشان می‌دهد که عداوت و دشمنی‌های عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد، با محبت و رفتار شایسته ممکن است تبدیل به دوستی‌های داغ و ریشه‌دار شود؛ اگر اخلاق، قابل تغییر نبود، این امر امکان نداشت.

در روایات اسلامی نیز تعبیرات روشنی در این زمینه دیده می‌شود مانند احادیث زیر:

۱- حدیث معروف اَللّٰهُ لَمْ يَخْلُقْ الْاِنْسَانَ لِيَفْتَنَّهُ فَاِنَّ خَلْقَهُ لَشَدِيدُ الْفِتْنَةِ^۱.

دلیل واضحی بر امکان تغییر صفات اخلاقی است.

۲- روایات فراوانی که تشویق به حسن خلق می‌کند، مانند: حدیث نبوی: «لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ اِنَّهُ يَحْتَاجُ اَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ؛ اگر بندگان می‌دانستند که حسن خلق چه منافی دارد، یقین پیدا می‌کردند که محتاج به اخلاق نیکند!»^۲، نشانه دیگر است.

۳- در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ؛ اخلاق خوب، نیمی از دین است.»^۳

۴- و در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

الْخُلُقُ الْحَمْدُ مِنَ ثَمَارِ الْعَقْلِ، الْخُلُقُ الْمَدْمُومُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ؛

۱. سفینه البحار، (ماده خلق).

۲. بحار، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۳. بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۵.

اخلاق خوب از میوه‌های عقل و آگاهی است و اخلاق بد از ثمرات جهل و نادانی است.^۱

و از آنجا که «علم» و «جهل» قابل تغییر است، اخلاق هم به تبع آن قابل تغییر می‌باشد.

۵- در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

اِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْاٰخِرَةِ وَشَرِّفَ الْمَنَازِلِ وَاِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ؛

بنده خدا به وسیله حسن اخلاق به درجات عالی آخرت و بهترین

مقامات می‌رسد، در حالی که ممکن است از نظر عبادت ضعیف باشد!^۲

در این حدیث اولاً مقایسه حسن اخلاق به عبادت، و ثانیاً ذکر درجات بالای اخروی که حتماً مربوط به اعمال اختیاری است، و ثالثاً تشویق به تحصیل حسن خلق، همگی نشان می‌دهد که اخلاق یک امر اکتسابی است، نه اجباری و الزامی و خارج از اختیار! (دقت کنید)

این گونه روایات و تعبیرات گویا و پرمعنی در کلمات معصومین علیهم السلام

زیاد دیده می‌شود^۳ و همه آن‌ها نشان می‌دهد که صفات اخلاقی قابل تغییر است، و گرنه این تعبیرات و تشویق‌ها لغو و بی‌بهره بود.

۶- در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که به یکی از

۱. غرر الحکم، ۱۲۸۰ - ۱۲۸۱.

۲. مهجۃ البیضاء، ج ۵، ص ۹۳.

۳. مرحوم کلینی در جلد دوم اصول کافی، در باب حسن الخلق (ص ۹۹) هیجده روایت در این زمینه نقل کرده است.

یارانش به نام «جریر بن عبدالله» فرمود: «أَنْتَ أَمْرٌ قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ خُلُقَكَ فَاحْسِنْ خُلُقَكَ؛ خداوند به تو چهره زیبا داده، اخلاق خود را نیز زیبا کن!»^۱ کوتاه سخن این که: روایات زیادی است که همگی دلالت بر امکان تغییر اخلاق آدمی دارد.^۲

این بحث را با حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام که تشویق به فضائل اخلاقی می کند پایان می دهیم، فرمود: «الْكَرَمُ حُسْنُ السَّيِّئَةِ وَاجْتِنَابُ الدَّنِيَّةِ؛ ارزش و کیفیت انسان به اخلاق پسندیده و اجتناب و دوری از اخلاق پست است!»

دلایل طرفداران عدم تغییر اخلاق از منظر روایات

در برابر دلایل بالا بعضی به روایاتی تمسک جسته اند که در ابتدا از آن ها چنین بر می آید که اخلاق قابل تغییر نیست، از جمله:

۱- در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي
الْإِسْلَامِ؛

مردم همچون معدن های طلا و نقره اند، بهترین آن ها در زمان جاهلیت بهترین آن ها در اسلامند.^۳

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله آمده است:

إِذَا سَمِعْتُمْ أَنَّ جَبَلًا زَالَ عَنْ مَكَانِهِ فَصَدَّقُوهُ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زَالَ عَنْ
خُلُقِهِ فَلَا تُصَدِّقُوهُ؛ فَإِنَّهُ سَيَعُودُ إِلَى مَا جَبَلَ عَلَيْهِ!

هر گاه بشنوید کوهی از جایش حرکت کرده، تصدیق کنید، اما اگر بشنوید کسی اخلاقتش را رها نموده تصدیق نکنید! چرا که بزودی به همان فطرت خویش باز می گردد!

پاسخ

تفسیر این گونه روایات به قرینه دلایل روشن سابق و روایاتی که صراحت در امکان تغییر اخلاق دارد، چندان مشکل نیست. زیرا این نکته قابل قبول است که روایات مردم ذاتاً متفاوت است، بعضی همچون معدن طلا هستند و بعضی نقره، ولی این ها دلیل بر این نمی شود که این روایات قابل تغییر نباشند؛ لذا با تجربه دیده ایم که این افراد بر اثر تعلیم و تربیت بکلی عوض می شوند.

اضافه بر این، اگر ما بخواهیم مطابق این حدیث حکم کنیم باید بگوییم که همه مردم دارای اخلاق نیکند، بعضی خوبند و بعضی خوبتر، (همانند نقره و طلا)، بنابر این، جایی برای اخلاق رذیله طبیعی وجود نخواهد داشت. (دقت کنید)

حدیث دوم نیز ناظر به غالب و بیشتر مردم است نه همه مردم؛ وگرنه مضمون حدیث، مخالف صریح تاریخ هایی است که در دست

۱. سفینه البحار، ماده خلق.

۲. به جلد دوم اصول کافی و روضة کافی، و جلد سوم میزان الحکمه و جلد اول سفینه البحار، در ابواب مناسب مراجعه فرمایید.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۲۱.

است و نشان می‌دهد افرادی اخلاق خود را تغییر داده‌اند، و تا پایان عمر بر همان روش باقی ماندند.

همچنین مخالف تجربیات روزمره ما است که بسیاری از افراد فاسد را می‌بینیم به وسیله تعلیم و تربیت راه زندگی خود را عوض می‌کنند و تا آخر نیز بر روش جدید می‌مانند.

کوتاه سخن این که: در عین قبول تفاوت روحیات و ویژگی‌های اخلاقی مردم با یکدیگر، هیچ کس مجبور نیست که بر اخلاق بد باقی بماند، یا بر اخلاق خوب؛ صاحبان سجنه نیک ممکن است بر اثر هواپرستی در منجلاب اخلاق سوء سقوط کنند و صاحبان سجایای زشت، ممکن است زیر نظر استاد مرتبی و در سایه خودسازی به بالاترین مراحل کمال، عروج نمایند!

این نکته نیز گفتنی است که بعضی از افراد فاسد و مفسد، برای این که اعمال خود را توجیه کنند، به این گونه منطقی‌ها روی می‌آورند که خدا ما را چنین آفریده، اگر می‌خواست، می‌توانست ما را با اخلاق دیگری بیافریند!

به هر حال، روی آوردن به مکتب طرفداران عدم قابلیت تغییر اخلاق، نتیجه‌ای جز سقوط در دامان اعتقاد به جبر، و انکار مکتب انبیا و بیهوده شمردن تلاش علمای اخلاق و روانکاوان و سرانجام فساد جوامع بشری، نخواهد داشت.

پرسش‌های درس هفتم

۱- محکم‌ترین دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضایل اخلاقی چیست؟

۲- آیاتی که خطاب به همه انسان‌ها دارد مانند «یاایها الانسان» دلیل بر چیست؟

۳- آیاتی که تشویق به تهذیب اخلاق می‌کند دلیل بر چیست؟

۴- یک حدیث در مورد امکان تغییر صفات اخلاقی، بنویسید.

۵- پیامبر ﷺ دین را چه می‌داند؟

۶- علی علیه السلام چه چیز را از میوه‌های عقل و آگاهی و چه چیز را از میوه‌های جهل و نادانی می‌داند؟

۷- امیرمؤمنان ارزش انسان را به چه چیز می‌داند؟

۸- احادیثی که می‌فرماید مردم چون معدن‌های طلا و نقره‌اند بر چه چیزی دلالت می‌کند؟



سوالات ایمانی
پہ

۱- زمانی انسان شایسته نام انسان است که

باشد.

الف (دارای هوشی سرشار

ب (دارای امکانات زیادی

ج (دارای اخلاق انسانی

۲- از نظر قرآن کریم چه کسی رستگار و چه کسی محروم گشت؟

الف) کسی که تزکیه کرد رستگار و کسی که معصیت نمود محروم شد.

ب) کسی که علم آموخت رستگار شد و کسی که گناه کرد محروم شد .

ج) کسی که حکمت و دانش داشت رستگار شد و کسی که نادان بود محروم

شد.

۳- انسان چه زمانی می تواند به حقیقت علم برسد؟

الف) وقتی که از لجاجت و کبر و خود پرستی و تعصب کورکورانه خالی باشد.

ب) وقتی که با جدیت دنبال علم آموزی باشد.

ج) وقتی که طلب علم همراه با دعا باشد.

۴ - هدف اصلی علم اخلاق است

الف) دانش افزایی و علم جویی.

ب) تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها.

ج) دوری از تکبر و لجاجت.

۵ - در آیات قرآن کریم

الف) تربیت و تزکیه بر تعلیم مقدم شده است .

ب) تعلیم بر تربیت مقدم شده است

ج) در برخی تزکیه بر تعلیم و در یک آیه تعلیم بر تزکیه مقدم شده است.

۶ - حکمت در اصل به معنی است.

الف) معرفت

ب) دانش

ج) لجام اسب و هر امر بازدارنده.

۷ - یکی از ویژگی‌های لقمان است

الف) ایثار و فداکاری.

ب) تربیت نفوس و پرورش اخلاق.

ج) سخاوتمندی و بزرگواری.

۸ - هدف از بعثت پیامبر ﷺ

الف) تکمیل فضایل اخلاقی است.

ب) تکمیل حسن اخلاق.

ج) هر دو.

۹ - فضایل اخلاقی هستند

الف) سبب نجات در قیامت.

ب) موجب تقویت ایمان.

ج) راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت.

۱۰ - به ترتیب از میوه‌های عقل و از ثمرات نادانی است.

الف) اخلاق خوب و اخلاق بد.

ب) ایمان و کفر.

ج) آسایش و گرفتاری.

۱۱ - خُلُق به معنای و خُلُق به معنای است.

الف) شکلی که با چشم سر دیده می‌شود - صفات درونی که با چشم دل دیده

می‌شود.

ب) شکلی که با چشم دل دیده می‌شود - شکلی که با چشم سر دیده

می‌شود.

ج) شکلی که با چشم سر دیده می‌شود - صفاتی که با چشم سر دیده

می‌شود.

۱۲ - این تعریف که «خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به

انجام کارهایی دعوت می‌کند» از چه کسی است؟

الف) امام خمینی علیه السلام

ب) مرحوم نراقی

ج) ابن مسکویه

۱۳ - ملکاتی که سرچشمه کارهای نیک و بد هستند به دو بخش

تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

نکردم و به امید بهشت عبادت نمودم بلکه تو را شایسته عبادت یافتیم و پرستیدم».

الف) امام صادق علیه السلام

ب) امیرمؤمنان علیه السلام

ج) امام حسین علیه السلام

۱۹ - پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب شخصی که پرسید: دین چیست؟ چه فرمود؟

الف) اخلاق نیکو

ب) تسلیم در برابر حق

ج) احسان و نیکی

۲۰ - دلیل کسانی که می‌گویند اخلاق قابل تغییر نیست چیست؟

الف) اخلاق وراثتی و فطری است

ب) اشعاری مانند این شعر است که نرود میخ آهنین در سنگ

ج) اخلاق تابع آفرینش جسم و روح انسان است و چون جسم و روح انسان عوض نمی‌شود، پس اخلاق آدمی هم عوض نمی‌شود.

۲۱ - پاسخ کسانی که می‌گویند اخلاق قابل تغییر است، چه

می‌باشد؟

الف) ما در تاریخ افرادی را دیده ایم که اخلاقشان عوض شده است و حتی حیوان‌های وحشی هم با تربیت، جزء حیوانات اهلی شده‌اند.

ب) روح و جسم انسان هم قابل تغییر است تا چه رسد به اخلاق و اگر اخلاق قابل تغییر نباشد، تمام برنامه‌های تربیتی انبیا و مجازات‌ها لغو خواهد بود.

الف) اخلاق نظری و عملی

ب) اخلاق توصیفی و هنجاری

ج) اخلاق خوب و بد

۱۴ - صداقت مایه و دروغ گویی عامل است.

الف) نجات - اختلاف

ب) آرامش - اضطراب

ج) نجات - نفاق

۱۵ - کینه را از بین می‌برد:

الف) نیکی به پدر و مادر

ب) صدقه دادن

ج) خوش رویی

۱۶ - راحتی و لذت چه کسی از همه مردم کمتر است؟

الف) متکبر و ظالم

ب) خود خواه و خود پسند

ج) بخیل و حسود

۱۷ - آنچه موجب فقر و پریشانی و کوتاهی عمر می‌شود:

الف) قسم دروغ

ب) زنا

ج) اندیشه گناه

۱۸ - این جمله از کیست؟ « خدایا تو را از ترس جهنم پرستش

ج) هر دو مورد.

۲۲- از دلایل تغییر اخلاق از نظر آیات و روایات می‌باشد:

الف) بعثت پیامبران و اینکه خداوند همهٔ مردم را مخاطب قرار داده است.

ب) تشویق به اخلاق در روایات و تبدیل دشمنی‌ها به دوستی.

ج) هر دو مورد.

۲۳- بنده خدا به وسیله به بهترین مقامات می‌رسد

در حالی که ممکن است از نظر ضعیف باشد.

الف) علم - عبادت

ب) حسن اخلاق - عبادت

ج) عبادت - حسن اخلاق

۲۴- دسیسه در اصل به معنی

الف) آمیختن شیء ناپسند با چیز دیگر است.

ب) توطئه کردن است.

ج) وسوسه نمودن است.

۲۵- پیامبر خدا ﷺ به جریر بن عبدالمطلب چه فرمود؟

الف) اخلاق خوب نیمی از دین است.

ب) اخلاق خوب از میوه‌های عقل است.

ج) خداوند به تو چهره زیبا داده، اخلاق خود را نیز زیبا کن.

۲۶- برخی این حدیث را که «مردم همچون معدن‌های طلا و

نقره‌اند» دلیل بر چه چیزی گرفته‌اند؟

الف) دلیل بر عدم تغییر اخلاق

ب) دلیل بر تغییر اخلاق

ج) بر نیک بودن اخلاق همهٔ مردم.

۲۷- بحث‌های اخلاقی از چه زمانی شروع شد؟

الف) از زمان حضرت آدم علیه السلام.

ب) از زمان حضرت خاتم صلوات الله علیه.

ج) از زمان حضرت مسیح علیه السلام.

۲۸- اولین کسی که علم اخلاق را تأسیس کرد چه کسی بود؟

الف) اسماعیل بن مهرازی

ب) سید رضی

ج) حضرت علی علیه السلام

۲۹- نخستین کسی که کتابی به عنوان علم اخلاق نوشت چه

کسی بود؟

الف) فیض کاشانی

ب) محقق نراقی

ج) اسماعیل بن مهرازی نصر سکونی

۳۰- از یاران امیر مؤمنان علیه السلام بود که در اخلاق نمونه بود؟

الف) محمد بن ابی بکر

ب) جارود بن منذر

ج) عثمان بن سعید